

Criticism of the Translation of the Marked Informational Structure in Najib Mahfouz's Novels (Case study: the novels "Al-Shahaz" and "Al-Tariq")

Masoumeh

Ghanbarnejad 

Ph.D. Student in Arabic Language and Literature, Arak University, Arak, Iran

Ebrahim Anari

Bozchaloui * 

Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University, Arak, Iran

Mohammad Jorfi 

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University, Arak, Iran

Ahmad Omidali 

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Arak University, Arak, Iran

Abstract

Deviation from the usual lexical arrangement in any language creates constructions called marked informational constructions. Marked constructions have pragmatic meanings and a communicative role in the discourse, and since translation is a communicative act, it is necessary to pay attention to these constructions in order to establish a pragmatic and communicative balance between the discourse of source and target. In this research, after examining the theoretical foundations of information construction and the initiation process, which is one of the most important information constructions, seven examples of Persian translations of the novels "Al-Shahaz" and "Al-Tariq" by Naguib Mahfouz, a famous Egyptian writer who won the Nobel Prize for Literature in 1988, are shown in a descriptive-analytical manner. The novel "Al-Shahaz" was translated into Farsi by Mohammad Dehghani under the title "Gada" and the novel "Al-Tariq" by Mohammad Reza Marashipour under the title "Rah". In the works of Najib Mahfouz, including the two mentioned novels, deviations from the usual lexical arrangement have marked informative constructions of signs, which make their correct transmission in the same signified form necessary to express the author's intention. The results obtained from this research have shown that the translators often translated with their own linguistic symbols and as a result, they translated the marked constructions in an unmarked form. This has caused a part of the meaning intended by the author to not be expressed, and the communication and role balance between the two discourses has not been achieved.

Keywords: Translation, Informational Structure, Marking, Initialization, Al-Tariq novel, Al-Shahaz novel.


- The present Paper is adapted from a Ph.D. thesis on Arabic Language and Literature, Arak University.

* Corresponding Author: i-anari@araku.ac.ir


How to Cite: Ghanbarnejad, M., Anari Bozchaloui, E., Jorfi, M., Omidali., A. (2022). Criticism of the Translation of the Marked Informational Structure in Najib Mahfouz's Novels (Case study: the novels "Al-Shahaz" and "Al-Tariq"). *Translation Researches in the Arabic Language and Literature*, 12(26), 195-215. doi: 10.22054/RCTALL.2022.68947.1634

نقد ترجمه ساخت اطلاعی نشان‌دار در رمان‌های نجیب محفوظ (مطالعه موردی: رمان‌های «الشحاذ» و «الطریق»)


دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

 معصومه قنبرنژاد


دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

 ابراهیم اناری بزچلوئی*

استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

 محمد جرفی

استادیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه اراک، اراک، ایران

 احمد امیدعلی

چکیده

عدول از چینش واژگانی معمول در هر زبانی، ساخت‌هایی با عنوان ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار را رقم می‌زند. ساخت‌های نشان‌دار معانی کاربردشناختی و نقش ارتباطی در گفتمان دارند. از آنجایی که ترجمه کنشی ارتباطی است، اهتمام به این ساخت‌ها به منظور برقراری تعادل کاربردشناختی و ارتباطی میان گفتمان مبدأ و مقصد ضروری می‌نماید. در این پژوهش پس از بررسی مبانی نظری ساخت اطلاع و فرآیند مبتداسازی که جزء مهم‌ترین ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار است به شیوه توصیفی-تحلیلی به هفت نمونه ترجمه فارسی از رمان‌های «الشحاذ» و «الطریق» از نجیب محفوظ، نویسنده سرشناس مصری و برنده جایزه نوبل ادبی ۱۹۸۸، پرداخته شده است. رمان «الشحاذ» را محمد دهقانی با عنوان «گدا» و رمان «الطریق» را محمدرضا مرعشی پور با عنوان «راه» به فارسی برگردان کرده است. در آثار نجیب محفوظ و از جمله دو رمان یادشده عدول از چینش واژگانی معمول ساخت‌های اطلاعی نشان‌داری را رقم‌زده است که انتقال صحیح آن‌ها به همان صورت نشان‌دار به منظور بیان مقصود نویسنده ضروری می‌نماید. نتایج حاصل شده از این پژوهش نشان داده است که مترجمان اغلب با شم زبانی خود به ترجمه پرداخته و در نتیجه ساخت‌های نشان‌دار را به صورت بی‌نشان برگردان کرده‌اند. این امر سبب شده است بخشی از معنای مدنظر نویسنده بیان نشده و تعادل ارتباطی و نقشی میان دو گفتمان حاصل نشود.

کلیدواژه‌ها: ترجمه، ساخت اطلاعی، نشان‌داری، مبتداسازی، رمان راه، رمان گدا.

– مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک است.

* نویسنده مسئول: i-anari@araku.ac.ir

مقدمه

ترجمه، کنشی ارتباطی است که در آن پیامی از گفتمان مبدأ به گفتمان مقصد منتقل می‌شود، اما این کنش ارتباطی زمانی به نحو احسن انجام می‌شود که میان دو گفتمان تعادل نقشی و ارتباطی نیز برقرار شود؛ یعنی در کنار ترجمه گزاره‌ای^۱ پاره‌گفتارها به معنای تحلیلی^۲ و معنای کاربردشناختی^۳ (بخشی از معنا که گوینده یا نویسنده بر آن تأکید بیشتری دارد و می‌خواهد آن را در کانون توجه قرار دهد) نیز توجه شود. بخشی از معنای کاربردشناختی در یک گفتمان با کاربرست ساخت اطلاعی حاصل می‌آید. ساخت اطلاعی بخشی از دستور جمله است؛ یعنی در سطح جمله عمل می‌کند و ناظر بر انتخاب صورتی از جمله است که متناسب با موقعیت ارتباطی و کلامی موردنظر باشد (مدرسی، ۱۳۸۶: ۹۵). ساخت اطلاعی به دودسته بی‌نشان و نشان‌دار تقسیم می‌شود. ساخت نشان‌دار ساختی است که از چینش واژگانی معمول زبان عدول می‌کند و بسامد کمتری نسبت به ساخت بی‌نشان دارد؛ از این رو، این ساخت در موقعیت‌های ارتباطی کمتر و به‌منظور ایفای نقش‌های کلامی ویژه‌ای به کار می‌رود. با توجه به همین موضوع ساخت اطلاعی نشان‌دار باید به همان صورت نشان‌دار در گفتمان مقصد برگردان شود تا تعادل نقشی و ارتباطی میان دو گفتمان از میان نرود.

آثار ادبی نجیب محفوظ، نویسنده سرشناس مصری و برنده جایزه نوبل ادبی ۱۹۸۸ دارای مضامین ضمنی و ساخت‌های اطلاعی نشان‌داری است که انتقال صحیح آن‌ها به همان صورت نشان‌دار در گفتمان مقصد برای رسیدن به هدف ارتباطی و بیان مقصود نویسنده ضروری می‌نماید. تاکنون آثار متعددی از این نویسنده به فارسی برگردان شده است که رمان‌های الشحاذ (گدا) و الطریق (راه) از جمله آن‌ها است.

رمان گدا، یکی از شاهکارهای نجیب محفوظ است. گدا، روایتی نسبتاً پیچیده دارد و فنون روایی جدیدی را در خود جای داده است. از جمله ویژگی‌های زبان‌شناختی این

-
1. Propositional
 2. Analytic
 3. Pragmatic

۴. این روایت «تعارض درونی روشنفکری را نشان می‌دهد که آرمان‌های دوره‌ی جوانی‌اش را به دیده‌ی تسخیر می‌نگرد و در عین حال از زندگی بظاهر آسوده و بی‌دغدغه‌ی خود دل زده و بیزار است» (دهقانی، ۱۳۸۸: ۱).

رمان عدول از ساختارهای نحوی معمول و وجود سازه‌های نشان‌دار است. دهقانی، نویسنده، مترجم و منتقد ادبی، رمان الشحاذ را به فارسی روان برگردان کرده است. رمان راه را محمدرضا مرعشی پور، مشهورترین مترجم آثار محفوظ در ایران به فارسی برگردانده است. از جمله ویژگی‌های بارز سبک فردی مرعشی پور در ترجمه می‌توان به حذف ساختارهای پیچیده و جایگزینی آن با ساختارهای ساده‌تر اشاره کرد، اما با توجه به تفاوت‌های ساختاری زبان فارسی و عربی و با توجه به مطالب گفته شده این دو سؤال مطرح می‌شود که: - آیا مترجمان رمان‌های گدا و راه در فرآیند ترجمه به ساختارهای اطلاعی نشان‌دار توجه داشته‌اند؟ - آیا مترجمان رمان‌ها برای معادل‌یابی مناسب فرآیند مبتداسازی راهکارهای ویژه‌ای داشته‌اند؟

در پژوهش حاضر پس از بررسی نظری مبحث ساخت اطلاعی نشان‌دار، هفت نمونه ترجمه ساخت اطلاعی نشان‌دار از رمان‌های راه و گدا استخراج شده و به شیوه توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است. سپس با توجه به تحلیل‌ها، ترجمه پیش‌نهادی برای پاره‌گفتارهای موردبررسی ارائه شده است.

۱. پیشینه پژوهش

خان‌جان (۱۳۸۳) در مقاله خود تحت عنوان «رویکردی نقش‌گرا به ساختار اطلاعاتی جمله در ترجمه» به معرفی ساختارهای اطلاعاتی و ساختارهای آغازگری در زبان‌شناسی نقش‌گرا پرداخته است. خان‌جان مبنای کار خود را بر تحلیل‌های هالیدی^۱ قرار داده و همانند او معتقد است که ساخت آغازگری و ساخت اطلاع در جملات بی‌نشان بر هم منطبق می‌شوند.

میرزایی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نقش آفرینی ساخت اطلاع در ترجمه» به این موضوع می‌پردازد که مترجم در جریان ترجمه با متن و ابزارهای درک و تولید متن روبه‌رو است، از این رو، باید با مسائل مطرح در تحلیل گفتمان و متن آشنا باشد تا براساس آن‌ها و با توجه به نحوه ساماندهی پیام و آگاهی از ابزارهای افزایش معنا به تمامی معانی موردنظر نویسنده/گوینده تا حد ممکن دست یابد و با اطلاع از

1. Halliday, M.

ویژگی‌های آن‌ها علاوه بر بافت گفتمانی به بافت غیرگفتمانی پیام نیز تا حدودی نزدیک شود.

رضایی (۱۳۹۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی انتقال معنای ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار در ترجمه‌های فارسی نمایشنامه شهرزاد توفیق الحکیم» به مسأله روان بودن ترجمه می‌پردازد و اینکه چگونه می‌توان ساخت‌های نشان‌دار متن مبدأ را به همان شکل نشان‌دار در متن مقصد ترجمه کرد و در عین حال روان بودن ترجمه را مدنظر قرار داد. رضایی داده‌های پژوهش خود را از میان دو ترجمه آیتی و شریعت از نمایش‌نامه توفیق الحکیم برگزیده، اما از میان ساخت‌های نشان‌دار فقط روی کانونی‌سازی متمرکز شده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مترجمان این نمایشنامه در جریان ترجمه بیشتر از جملات بی‌نشان بهره برده‌اند و تعداد اندکی از جملات به صورت نشان‌دار برگردان شده است. این در حالی است که با وجود تفاوت ساخت‌های نشان‌دار در هر دو زبان، مترجم می‌تواند با شناخت اسلوب‌های زبانی در ساخت اطلاعی کانونی‌شده معادلی نسبتاً دقیق برای این ساخت‌ها بیابد.

تاکنون پژوهش‌های بسیاری پیرامون آثار نجیب محفوظ صورت گرفته است که از جمله آن‌ها «شخصیت‌پردازی در رمان «الشحاذ» نجیب محفوظ» (خضری، ۱۳۹۴)، «واکاوی بخشی از ترجمه رمان الشحاذ براساس الگوی نظری وینی و داربلنه» (نیازی و همکاران، ۱۳۹۸)، «تحلیل اگزستانسیالیستی شخصیت اول (عمر) رمان «الشحاذ» اثر نجیب محفوظ» (موسوی اعظم و حیدری، ۱۳۹۸)، «نشانه‌شناسی ثانویه اسطوره‌های برساخته در الطریق» (غفار پور صدیقی، ۱۳۹۹) است.

با توجه به پژوهش‌های صورت گرفته و تا آنجایی که بررسی کرده‌ایم هیچ پژوهشی در باب نقد ترجمه ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار در رمان‌های نجیب محفوظ صورت نگرفته است؛ بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار در باب ترجمه و به خصوص ترجمه آثار نجیب محفوظ که دربردارنده مضامین ضمنی است به نظر می‌آید این پژوهش کار جدیدی در زمینه نقد ترجمه باشد.

۲. مبانی نظری پژوهش

۱-۲. ساخت اطلاع^۱

کاربردشناسی^۲ «مطالعه معنا است؛ معنایی که گوینده (یا نویسنده) آن را منتقل و شنونده (یا خواننده متن) برداشت می‌کند» (یول^۳، ۱۳۹۸). در کاربردشناسی «علاوه بر جنبه‌های مختلف بافت به مطالعه ارتباط میان صورت‌های زبانی (ساخت اطلاع) و کاربران آن نیز پرداخته می‌شود» (همان: ۱۲). در واقع ساخت اطلاع از جمله مباحث مهم در کاربردشناسی است. از آنجایی که گفتمان شامل کاربرد جملات در برقراری ارتباط است، ساختار اطلاعات به‌وضوح با کاربردشناسی در ارتباط است و از آنجایی که ساختار اطلاعات رابطه میان دستور زبان و گفتمان است اغلب با «کاربردشناسی گفتمان» شناخته می‌شود (Lambrecht, 1994: 6).

لمبرکت^۴ (۱۹۹۴) ساخت اطلاع را بخشی از دستور جمله می‌داند که در آن گزاره‌ها براساس وضعیت ذهنی (پیش‌فرض‌های) مشارکین سخن و طبق موقعیت‌های گفتمانی صورت‌های متفاوتی به خود می‌گیرند و به شکل‌های متفاوت دستوری، واژگانی و آوایی ظاهر می‌شوند.

ساخت اطلاعی به دو بخش بی‌نشان و نشان‌دار تقسیم می‌شود. ساخت بی‌نشان^۵ همان آرایش اصلی^۶ و رایج سازه‌های زبان است و کمترین میزان تأثیر عوامل کاربردشناختی بر جمله را نشان می‌دهد (Abdul-Raof, 1998: 36). ساخت نشان‌دار ساختی است با ترتیب سازه‌ای غیرمعمول که کارکرد آن انتقال معنایی با بار مضاعف است؛ یعنی انتقال معنای گزاره‌ای در کنار انتقال مفهوم ضمنی و اثر کلام. لذا مفهوم نشان‌داری با ترتیب سازه‌های زبانی مرتبط است.

1. Information structure

2. pragmatics

3. Yule, G.

4. Lambrecht, K.

5. unmarked

۶. ساخت بی‌نشان فارسی: S+O+V است. ترتیب توالی کلمات (آرایش اصلی) در جملات زبان فارسی قوانین ویژه‌ای دارد. براساس قوانین دستوری زبان فارسی فاعل در ابتدای جمله قرار می‌گیرد. پس از فاعل، مفعول و در انتها فعل قرار می‌گیرد (رضایی، ۱۳۵۴: ۱۲۲). ساخت بی‌نشان (آرایش اصلی) عربی: V+S+O است.

بیکر^۱ (۱۳۹۳) معنا، گزینش و نشان‌داری را مفاهیمی مرتبط به هم می‌داند و اظهار می‌دارد یک عنصر زبانی تا آن حد دربردارنده معنا است که باعث گزینشش شود. معنا با گزینش ارتباط نزدیکی دارد در نتیجه هر چه یک عنصر اجباری‌تر باشد، آن عنصر کمتر نشان‌دار خواهد بود و معنای آن ضعیف‌تر می‌شود. برای مثال، این حقیقت که در زبان عربی، فاعل پس از فعل قرار می‌گیرد، اهمیتی ندارد (در واقع عنصری اجباری است)، چراکه حاصل یک گزینش نیست، اما اگر یک قید یا شبه جمله ابتدای جمله قرار بگیرد دربردارنده معنای ضمنی است (مانند: علی الله یتوکل المومنون) چراکه این قید یا شبه جمله در جایگاه دیگری هم می‌توانست قرار بگیرد حال آنکه این مقدم شدن در نتیجه یک گزینش است و این یک جنبه از ارتباط میان معنا، نشان‌داری و گزینش است. بنابراین، نشان‌داری ایزاری است «برای انتقال معنایی بیشتر از معنای واژگانی، معنایی که بافت، گوینده و عوامل بیرون از زبان بر آن وارد می‌کنند» (راسخ مهند، ۱۳۹۸: ۱۲). در این پژوهش از میان انواع ساخت‌های نشان‌دار تنها به فرآیند مبتداسازی پرداخته خواهد شد.

۲-۲. مبتدا؛ رابطه‌ای کاربردشناختی

لمبرکت (۱۹۹۴) مبتدا را رابطه‌ای کاربردشناختی می‌داند و بر این اساس است که در تعریف «مبتدا» تنها روابط نحوی و جایگاه نحوی عناصر جمله را در نظر نمی‌گیرد. وی در تعریف «مبتدا» از مفهوم «دربارگی^۲» استفاده می‌کند: «مبتدای جمله همان چیزی است که گزاره درباره آن بیان شود» (همان: ۱۰۹). بنابراین، مبتدا یک رابطه کاربردشناختی است که میان مصداق و گزاره موردنظر برقرار می‌شود طوری که گزاره مفروض درباره این مصداق تعبیر می‌شود (همان: ۱۰۸). همچنان که لمبرکت مفهوم «دربارگی» را در تعریف مبتدا شاخص می‌کند، متوکل (۱۹۸۵) نیز مبتدا را تعیین‌کننده جهان [زمینه] گفتمانی‌ای می‌داند که گزاره^۳ (محمول) موردنظر درباره آن باشد چراکه «هر گفتمانی شامل دو رکن است: گفته و زمینه یا جهان این گفته» (متوکل، ۲۰۰۴: ۵۸).

1. Baker, M.
2. aboutness
3. Prediction

با وجود اینکه رابطه «دربارگی» میان مبتدا و گزاره حاکم است، مبتدا نسبت به پاره‌گفتار پس از خود، سازه‌ای خارجی به شمار می‌آید، چراکه به درون گزاره یا محمول ارتباطی ندارد و موضوعی از موضوعات^۱ آن نیست (متوکل، ۱۹۹۳: ۱۰۵). خارجی بودن «مبتدا» به معنی استقلال کامل آن از گزاره هم نیست. مبتدا رابطه‌ای کاربردشناختی با گزاره دارد (متوکل، ۲۰۱۰: ۲۴۶). به عنوان نمونه، در پاره‌گفتار «خالد (مبتدا) قابلتّه (گزاره)» سازه «خالد» سازه‌ای خارجی است یعنی به درون گزاره ارتباطی ندارد و موضوعی از موضوعات آن نیست، اما این سازه استقلال کامل هم ندارد، زیرا گزاره درباره آن است.

۲-۱-۲. مصداق مبتدایی^۲ و عبارت مبتدایی^۳

میان دو اصطلاح «مصداق مبتدایی» و «عبارت مبتدایی» تفاوت وجود دارد و این تفاوت ناشی از رابطه کاربردشناختی است. «مصداق مبتدایی» به عنصری اطلاق می‌شود که گزاره بیان شده درباره آن است [و این یک رابطه کاربردشناختی است]، اما عبارت مبتدایی یا سازه مبتدایی^۴ و یا گروه مبتدایی^۵ به عنصری زبانی اطلاق می‌شود که دلالت بر مصداق مبتدایی جمله دارد (Lambrecht, 1994: 131). به عنوان نمونه در پاره‌گفتار «علی، ابوه مریض» سازه «علی» مصداق مبتدایی است و گزاره «ابوه مریض» درباره آن است. مقوله دستوری «ه» در سازه «ابوه» هم عبارت مبتدایی است که به مصداق مبتدایی است ارجاع

۱. به عنوان نمونه در افعال عربی و فارسی (رکض: دوید و جلس: نشست) تنها یک مشارکت عمل (یک موضوع) وجود دارد. به عبارت دیگر، این افعال تنها یک ظرفیت دارند و این یک ظرفیت با «فاعل» پر می‌شود. بنابراین، به افعال لازم یا ناگذر، افعال تک ظرفیتی نیز گفته می‌شود. در مقابل، افعال متعدی یا گذرا، دو ظرفیت دارند و ظرفیت دوم آن‌ها با مفعول پر می‌شود (راسخ مهند، ۱۳۹۸: ۱۱۴). به عبارت دیگر، این فعل‌ها، فعل‌های دو ظرفیتی (تک مفعولی) هستند و دو مشارک دارند. دسته سوم، فعل‌های سه ظرفیتی (دو مفعولی) هستند. این افعال به یک فاعل (موضوع بیرونی) نیاز دارند و دو مفعول (موضوع درونی) که به صورت مفعول مستقیم و غیرمستقیم هستند. به عنوان نمونه فعل‌های «أعطی: ... دادن و کسّی: پوشاندن و...» در عربی و فارسی سه ظرفیتی (دو مفعولی) هستند. در جمله «أعطی [ت] [المفتاح] مفعول مستقیم [الی صدیقی مفعول غیرمستقیم] فعل «أعطی» در کنار موضوع بیرونی (ت) دو موضوع درونی (المفتاح و الی صدیقی) نیز دارد.

2. Topic referent
3. Topic expression
4. Topic constituent
5. Topic phrase

داده می‌شود. در برخی زبان‌ها مانند زبان عربی حتماً باید مصداق مبتدایی با یک ضمیر ارجاعی که در درون گزاره یا محمول است، ارتباط داده شود (متوکل، ۲۰۱۰: ۲۴۶).

۲-۲-۲. مبتدای غیرنهادی

مقولهٔ دستوری «نهاد» همبستگی بالایی با مفهوم «مبتدا» دارد، اما این بدان معنا نیست که ما «نهاد» را همواره معادل «مبتدا» بدانیم. لمبرکت (۱۹۹۴) همبستگی بسیار میان «نهاد» و «مبتدا» را از مشخصه‌های زبان‌های طبیعی می‌داند و «نهاد» را به‌عنوان «عبارت مبتدایی بی‌نشان^۱» و «ساخت مبتدا-خبری^۲» را به‌عنوان «ساخت پیش‌انگاره‌ای بی‌نشان^۳» معرفی می‌کند. «فراگویی مبتدا-خبری^۴» یا همان «ساخت مبتدا-خبری» پرسامدترین ساخت زبانی است. در «فراگویی مبتدا-خبری» «نهاد» با «مبتدا» مطابقت دارد و ساخت اطلاعی بی‌نشان است. اما در گزاره‌های موسوم به «گزاره‌های برنهادی» «نهاد» همان «مبتدا» نیست و ساخت اطلاعی نشان‌دار است. بنابراین، در امر ترجمه توجه به این مسائل زبان‌شناختی بسیار مهم می‌نماید چراکه ترجمه ارتباط تنگاتنگی با زبان‌شناسی دارد و به گفتهٔ هنری میسونیک^۵ «ترجمه؛ آزمایشگاه زبان‌شناسی است» (طواییبیه، ۲۰۲۱: ۶).

«مبتدا» و «نهاد» هرچند اشتراکاتی -همچون در صدر قرار گرفتن جمله و مورد بحث بودن- با یکدیگر دارند، اما فرق اساسی میان این دو در این است که «مبتدا» نقشی خارجی و نهاد نقشی درونی دارد؛ به عبارت دیگر، نقشی دارد که به گزاره (حمل) مرتبط می‌شود (متوکل، ۱۹۸۵: ۹۱). فرق دیگر میان مبتدا و نهاد در این است که نهاد «حتماً نباید در صدر جمله باشد، اما نقشی که مبتدا دارد ملزم می‌کند سازه‌ای که در این نقش قرار گرفته در صدر جمله باشد» (محمد بودیه، ۲۰۱۳: ۲۶۰-۲۶۱). به‌عنوان نمونه در پاره گفتار البارحةُ (مبتدا) کان زیدٌ (نهاد) فی الدار) میان «مبتدا» و «نهاد» انطباق وجود ندارد؛ به عبارتی «مبتدا»ی پاره گفتار همان «نهاد» آن نیست، بلکه نقش کانونی و تأکیدی سازهٔ «البارحة»

-
1. Unmarked topic expression
 2. Topic- comment structure
 3. Unmarked presuppositional structure
 4. Topic- comment articulation
 5. Meschonnic, H.

سبب شده است تا این سازه مقدم شود، اما در پاره گفتار «هند نثرت قصه» نهاد «هند» برابر با مصداق مبتدایی بی‌نشان «هند» است.

۲-۲-۳. مبتداسازی^۱

زمانی که «یک سازه غیر نهادی^۲ در جایگاه آغازین جمله قرار می‌گیرد که در حالت بی‌نشان، جایگاه فاعل مبتدایی^۳ است «مبتداسازی» صورت می‌گیرد» (Lambrecht, 1994: 147). به این سازه مقدم شده «مبتدای ثانویه^۴» و به سازه‌ای که از قبل مبتدای جمله بوده «مبتدای اولیه^۵» می‌گویند (Ibid). به اعتقاد لمبرکت، مبتداسازی فرآیندی است که هم ساختار نحوی و هم ساختار اطلاعاتی را دربر می‌گیرد. انگیزه گوینده از انتخاب ساخت مبتداسازی برجستگی و اهمیت موضوعی سازه‌ای است که به جایگاه آغازین جمله منتقل می‌شود. چنانچه سازه‌ای به عنوان مدلول کلامی حائز اهمیت باشد به جایگاه آغازین جمله ارتقا می‌یابد و برجسته می‌شود.

۲-۲-۳-۱. مبتداسازی ضمیر گذار^۶ (خروج به چپ)

در این نوع از مبتداسازی سازه از بستر مفعولی (مستقیم و غیرمستقیم) منفک شده و به ابتدای جمله منتقل می‌شود، اما واژه‌بست^۷ ضمیری در جمله‌واره ماتریسی^۸ الزاماً ذکر می‌شود. هدف از این ضمیر، فعال‌سازی مجدد^۹ مرجع اسمی اولیه (اسم مقدم) و بازشناسی آن در جمله‌واره ماتریسی و درنهایت برجسته‌سازی^{۱۰} آن است (Andrason^{۱۱}, 2016: 116).

1. Topicalization
2. Non-subjects
3. Topical subject
4. Secondary topic
5. Primary topic
6. Left Dislocation (LD)
7. clitic
8. Matrix claus
9. Reactivate
10. Thematization
11. Andrason,A

۲-۲-۳-۲. مبتداسازی ضمیر ناگذار^۱

مبتداسازی ضمیر ناگذار در درجه نخست سازه منفک شده از درون پاره گفتار را به ابتدای آن ارتقا می‌دهد و در درجه دوم سازه را به عنوان کانون پاره گفتار قرار می‌دهد. در مبتداسازی ضمیر ناگذار ضمیر ارجاعی وجود ندارد.

۲-۲-۳-۳. مبتداسازی فاعلی^۲

در این نوع از مبتداسازی برجسته شدن و اهمیت فاعل مدنظر است. به عبارت دیگر «مبتداسازی در بستر فاعلی اتفاق می‌افتد و سبب برجسته شدن فاعل می‌شود» (Ibid). زبان عربی همچون زبان فارسی ضمیر انداز^۳ است و ضمیر اندازی ویژگی زبان‌هایی است که می‌توان نهاد اختیاری را در آن‌ها حذف کرد و شخص و شمار را با شناسه نشان داد (ماهوتیان، ۱۳۹۰: ۱۶). به عبارت دیگر، با حذف ضمیر فاعلی جمله غیر دستوری نمی‌شود، اما اگر ضمیر فاعلی ذکر شود، نقش کلامی و ارتباطی خاصی در جمله ایفا می‌کند.

۳. تحلیل ترجمه ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار (مبتداسازی) در دو رمان «راه» و «گدا»

متن اصلی: و قالت: - یخیل الی أنک فی إجازة خاصة لإنجاز هذه المهمة؟ تجبس النبض للتعرف علیه، و ساوره قلق و لكنه قال: - (۱) لستُ موظفاً بأی معنى لهذه الكلمة، أنا من الأغیان! - تزرع أرضک؟ - أبی من ذوی الأملاک. واضح أنها تتستر علی شعور بعدم الإرتیاح. قال: - (۲) وأنا أدير املاکة العقارية، و هو عمل أثقل من أی وظيفة! (۳) ثانی کذبة یکذبها علیها و هو کاره رغم أنه لم یکذب بعد علی المرأة الأخری. (محفوظ، ۲۰۰۸: ۶۴)

ترجمه مرعشی‌پور: و الهام گفت: - فکر می‌کنم برای انجام این کار مرخصی گرفته باشی. از اینکه می‌خواست او را بشناسد جا خورد و نگران شد، اما گفت: - (۱) کارمند نیستم، به هر معنایی که این کلمه بدهد. من از طبقه‌ی اعیانم. - زمین آت را می‌کاری؟ - پدرم به املاک رسیدگی می‌کند. و روشن بود که دختر احساس خوبی ندارد. صابر گفت: - (۲)

1. Topicalization
2. Subject LD
3. Pro-drop

من هم مستغلاتش را اداره می‌کنم که از هر کاری سخت‌تر است. (۳) دومین دروغ را به او می‌گفت و از کار خود بیزار بود، درحالی که به آن زن دیگری هنوز دروغی نگفته بود (مرعشی‌پور، ۱۳۹۳: ۹۲-۹۳).

در خرده گفتمان فوق در مورد (۲) با حذف سازه «أنا» از گفته «وَأَنَا أدير املاکه العقارية» جمله غیردستوری نمی‌شود، اما در اینجا «أنا» ذکر شده و ذکر این سازه به جهت نقش کلامی تأکید است. لحن گوینده (صابر) برحسب موقعیت گفتمانی باید تأکیدی باشد، اما از آنجایی که در گفتمان مکتوب نمی‌توان همچون گفتمان شفاهی لحن تأکیدی را با تغییر تن صدا نمایاند و از آنجایی که لحن در روایت و داستان نیز وارد می‌شود در اینجا برای انتقال این نقش کلامی مبتداسازی در بستر فاعلی شکل گرفته است. در مورد (۳) مبتداسازی از نوع ضمیر گذار صورت گرفته است و به جهت تأکید و برجسته‌سازی سازه «ثانی کذبه» از جایگاه اصلی خود در درون جمله منفک شده و با به‌جای گذاشتن ضمیر هم مرجع با خودش (این ضمیر باید در فارسی برگردان شود) به ابتدای جمله پیشانند شده است. به عبارت دیگر، متناسب با سیاق و فضای گفتمانی ساخت اطلاعی نشان‌دار گرفته است. ترجمه این ساخت طبق دستور زبان فارسی ساختی بی‌نشان است و برجستگی در کلام ایجاد نمی‌کند. گویی دروغ گفتن از سوی شخصیت داستان هیچ نقشی در این فضای گفتمانی ندارد و چیزی عادی است. بنابراین، نقش کلامی گفتمان مبدأ باید به گفتمان مقصد نیز انتقال می‌یافت تا تعادل نقشی برقرار شود.

در این خرده گفتمان، در مورد (۱) نویسنده برای بیان بخشی از منظور خود از نشانگر خاص دستوری (۱) استفاده کرده که مترجم این نشانگر را نادیده گرفته است. چنین مواردی نیز می‌تواند تعادل نقشی دو گفتمان را کم‌رنگ کند. ترجمه پیشنهادی: و الهام گفت: به نظرم برای این کار مرخصی گرفته‌ای، نه؟ از اینکه می‌خواست او را بشناسد جا خورد و نگران شد، اما گفت: (۱) کارمند نیستم به هر معنایی که این کلمه بدهد. من از طبقه اعیانم! - زمینات را می‌کاری؟ - پدرم از ملاکین است. روشن است که دختر ناخوشایندی خود را پنهان می‌کند. گفت: - (۲) من مستغلاتش را اداره می‌کنم که از هر کاری سخت‌تر است! - (۳) [این] دومین دروغ است که آن را به او می‌گویند و از کار خود بیزار است، درحالی که به آن زن دیگری هنوز دروغی نگفته است.

متن اصلی: [...] ثم اندفع نحو التاكسي امراً السائق بالذهاب الى ناحية من النيل بها مرسى قوارب، أى انسان يعطف على هذا الشحاذ! ولكن هل لمحہ أحد و هو يغادر العمارة؟ القفاز و القضيبي هل رأهما احد؟ [...] (محفوظ، ۲۰۰۸: ۱۰۱)

ترجمه مرعشی پور: [...] آنگاه به سوی تاکسی جهید و از راننده خواست به لنگرگاه قایق‌ها در ناحیه‌ای از نیل برساندش. کی با این گدا همدردی می‌کند؟ دستکش و میله آهنی. نگاه کسی به آن‌ها افتاده است؟ [...] (مرعشی پور، ۱۳۹۳: ۱۳۶)

«القفاز» و «القضيبي»، مصادیق مبتدایی هستند. گزاره «هل رأهما احد» رابطه دربارگی با این مصادیق مبتدایی دارد و یک رابطه کاربردشناختی به وجود آمده است. ضمیر «هما» هم در «راهما» عبارت مبتدایی و یک مقوله دستوری است. مترجم اصلاً این رابطه دربارگی را رعایت نکرده و با گذاشتن نقطه پس از (دستکش و میله آهنی). مصادیق مبتدایی را کاملاً از گزاره جدا ساخته! بنابراین، رابطه کاربردشناختی‌ای هم حاصل نیامده است. در اینجا مبتداسازی از نوع ضمیر گذار صورت گرفته است. سازه‌های مفعولی (القفاز و القضيبي) از جایگاه اولیه خود منفک شده و به ابتدای گفتمان پیشانید شده‌اند. این پیشانیدسازی بیشتر به جهت القای نوعی هیجان که در پیشبرد گفتمان نیز مؤثر است، صورت گرفته است، اما وقتی مترجم این پیشانیدسازی را مدنظر نگرفته، ارتباط دو گفته نیز بسیار کم‌رنگ شده است. به عبارت دیگر، معنای کاربردشناختی و معنای تأکیدی به درستی در گفتمان مقصد برگردان نشده است. گفته بالا روایت گریختن صابر از صحنه جرم است [یک بند به فارسی برگردان نشده است!] و در مونولوگ صابر این ترس و هیجان با نوع چینش سازه‌ها کاملاً برای مخاطب ملموس می‌شود. به عبارت دیگر، موقعیت گفتمانی اقتضا می‌کند که از چینش پیشانی استفاده کند. نکته دیگر اینکه این مونولوگ را می‌توان به شکل غیررسمی و حالت محاوره ترجمه کرد. هر چند که ترجمه ضمیر هم مرجع در مبتداسازی ضمیر گذار به شکل محاوره با شم زبانی مخاطب بیگانه است، اما به نظر می‌آید در ترجمه چینش مواردی سبب واقعی جلوه دادن گفته می‌شود و با شم زبانی مخاطب نیز آشناست.

ترجمه پیشنهادی: ولی نکند کسی او را در حال ترک عمارت دیده باشد؟ دستکش و میله آهنی را نکند کسی دیده باشدشان؟

متن اصلی: إقرأ أى كتاب فى الفلك أو فى الطبيعة أو فى أى علم من العلوم و تذكر ما تشاء من المسرحيات أو دواوين الشعر ثم اختبر بدقة احساس الخجل الذى سيجتاحك.. - ما أشبه هذا الشعور بما ينتابنى عندما أفكر فى القضايا و القانون.. - هذا الشعور المخجل لا يعانیه إلا الفنان المنبوذ من الزمن.. (محفوظ، ۱۹۹۱: ۲۲)

ترجمه دهقانی: در علوم^۱ یا زیست‌شناسی یا هر علم دیگر هر کتابی که می‌خواهی بخوان و از نمایشنامه‌ها یا دیوان‌های شعر هر چه می‌خواهی به یاد بیار، آن وقت ببین که احساس شرم تو را می‌کشد... - وقتی درباره پرونده و قانون فکر می‌کنم همین احساس به سراغم می‌آید... - این احساس شرم فقط به هنرمندی دست می‌دهد که زمانه او را بر سر راه افکنده است... (دهقانی، ۱۳۸۸: ۲۵)

گزاره «هذا الشعور المخجل لا يعانیه إلا الفنان المنبوذ من الزمن» بر نهادی است؛ یعنی در آن مبتدا با نهاد مطابقت ندارد. گروه اسمی «هذا الشعور المخجل» مبتدای ثانویه است و گروه اسمی «الفنان المنبوذ من الزمن» همان نهاد یا مبتدای اولیه است. در اینجا مبتدا رابطه‌ای کاربردشناختی دارد و به جهت برجسته‌سازی و همچنین واقعی جلوه دادن گفت و گو مقدم شده است، اما در متن ترجمه توجهی به این موارد نشده و در نتیجه این دو گروه اسمی نیز به صورت مبتدای اولیه و ثانویه ترجمه نشده است.

ترجمه پیشنهادی: کتاب‌های نجوم را بخوان یا زیست‌شناسی یا هر دانش دیگری که باشد، نمایشنامه‌ها و دیوان‌های شعر را یادت بیاور، آن وقت می‌بینی که چطور احساس شرم می‌کشد... - وقتی درباره پرونده و قانون فکر می‌کنم درست همین احساس سراغم می‌آید... - این احساس شرم را که فقط هنرمند طردشده از زمانه دارد...

متن اصلی: و ذكر الآخر فى السجن. (۱) حتى حساسية الضمير يدركها الضجر. يوم احترقت بلهيب الخطر. لكنه لم يعترف. رغم الأحوال لم يعترف. و ذاب فى الظلمات كأن لم يكن. (۲) و أنت تمرض فى الترف. [...] (محفوظ، ۱۹۹۱: ۱۶-۱۸)

۱. ترجمه صحیح نیست. در ترجمه پیشنهادی صورت تصحیح شده آمده است.

ترجمه دهقانی: عمر به یاد آن دیگری افتاد که در زندان بود. (۱) دل تنگی تا نهانگاه ضمیر هم راه می‌یابد. روزی که در شعله خطر می‌سوختی، اما او اعتراف نکرد، زجر کشید و اعتراف نکرد. و در تاریکی آب شد گویی که هرگز نبوده است. (۲) اما تو از خوشی بیمار می‌شوی. [...] (دهقانی، ۱۳۸۸: ۲۱)

در مورد (۲) مبتداسازی از نوع فاعلی شکل گرفته که در گفتمان مقصد نیز این تعادل برقرار شده است. در مورد (۱) ساخت اطلاعی پاره گفتار عربی به صورت گزاره بر نهادی و نشان‌دار است. سازه «حساسیة الضمیر» مصادق مبتدایی است که نقشی کاربردشناختی دارد و گزاره درباره آن است، اما ساخت اطلاعی ترجمه این پاره گفتار به صورت فراگویی مبتدا-خبری و بی‌نشان است. به عبارت دیگر، نهاد «دل تنگی» همان مبتدا است و اصلاً نقش کاربردشناختی مبتدا در نظر گرفته نشده است. این در حالی است که برجستگی و پیشاینده‌شدگی این سازه به منظور معنای کاربردشناختی و فراواژگانی در این گفتمان است. عمر حمزوی (شخصیت اصلی داستان) سراسر زندگی و آزادی خود را مدیون دوستش عثمان می‌داند، اما عثمان در بحبوحه فعالیت‌های انقلابی دستگیر می‌شود و از دو دوست دیگرش، عمر و مصطفی، هیچ نامی نمی‌برد. عمر از اینکه نمی‌تواند برای دوستش کاری انجام دهد [با وجود اینکه و کیلی سرشناس است] بسیار رنج می‌کشد. بنابراین، نویسنده با چینش واژگانی نشان‌دار (حساسیة الضمیر + یدرکها + الضجر) در نظر داشته است علاوه بر معنای گزاره‌ای این معانی فراواژگانی و کاربردشناختی را برسانند. از آنجایی که در گفتمان مقصد این برجسته‌سازی صورت نگرفته پس معانی فراواژگانی نیز کم‌رنگ شده و تعادل کلامی و نقشی برقرار نشده است. برای رساندن چنین تأکیدی در زبان فارسی می‌توان از «که» (حرف تأویلی) استفاده کرد، در این صورت ضمیر هم مرجع با سازه منفک شده به ابتدای جمله نیز برگردان می‌شود و با صورت‌بندی اطلاعی یکسان در گفتمان مبدأ و مقصد می‌توان به برابری نقشی دست یافت.

ترجمه پیشنهادی: عمر به یاد آن دیگری می‌افتد که در زندان است. و تا نهانگاه ضمیر است که اندوه به آن راه می‌یابد. در مورد (۲) نیز بنا بر موقعیت گفتمانی کانونی سازی فاعلی صورت گرفته که در برگردان فارسی نیز این کانونی سازی انجام شده است.

متن اصلی: (۱) إلهام.. لست الا عذاباً. (۲) أما کریمه فقد جمعت بینکما الجریمه برابط لن ینفصم حتی الموت، [...] (محمفوظ، ۲۰۰۸: ۱۳۸)

ترجمه مرعشی‌پور: (۱) الهام! درد بی‌درمان هستی و دیگر هیچ... (۲) اما تو را با کریمه ریسمان جنایتی به هم بسته است که تا مرگ نخواهد گسست، [...] (مرعشی‌پور، ۱۳۹۳:

(۱۷۷)

در مورد (۲) «أما کریمه فقد جمعت بینکما الجریمه»، سازه «کریمه» مبتدای غیر نهادی است و پیشایند شدگی آن به جهت رابطه‌ای کاربردشناختی است. در ترجمه همین پاره گفتار سازه «تو» پیشایند شده است و معنای تقابل و تأکید از میان رفته است! ضمن اینکه در مورد (۱) از نشانگرهای خاص دستوری برای انتقال پیام استفاده شده است. مترجم در این مورد به جای نشانگر تعلیق پس از گروه اسمی، الهام، از نشانگر [!] و در پایان نیز از نشانگر تعلیق استفاده کرده است در حالی که نویسنده از قرار دادن هر یک از این نشانگرها منظوری دارد که با این عمل مترجم معنای کاربردشناختی آن متفاوت شده و تفاوت ارتباطی میان دو گفته مبدأ و مقصد ایجاد شده است. گویی نویسنده با این تعلیق پرسش و پاسخی مطرح کرده که بخشی از پیام گفتمان راه در میان آن نهفته شده است. «الهام» در رمان «راه» نماد پاکی و راه رسیدن به «آزادی، کرامت و امنیت» است و صابر چون بصیرت ندارد، زمانی این امر را درمی‌یابد که دیگر دیر شده است. «این همان عشق است و آزادی و کرامت. پس تو کجایی؟ و چرا پیش از جنایت معجزه‌ای رخ نداد؟ آیا معجزه‌ای در کار است صابر؟ یا اینکه چشم نابینا چیزی را هرچند به آن نزدیک باشد، نمی‌بیند؟» نویسنده این پرسش را مطرح نمی‌کند اما از زبان صابر می‌گوید: «الهام... تو تنها درد هستی و بس»^۱. در مورد (۲) نیز با به هم خوردن ساخت مبتدایی، معنای تقابلی و کانونی مدنظر نویسنده انتقال نیافته است. گروه اسمی «کریمه» به قصد تقابل و کانونی سازی پیشایند شده، اما در گفته برگردان چنین پیشایند سازی‌ای انجام نشده و سبب از دست رفتن بخشی از معنای کاربردشناختی و فراواژگانی آن شده است.

ترجمه پیشنهادی: الهام... تو تنها درد هستی و بس. اما کریمه را با تو ریسمان جنایتی به هم بسته که تا مرگ نخواهد گسست.

۱. تعلیق مترجم (مرعشی نجفی) بر رمان «راه»، ص ۲۲۰

متن اصلی: أجل كنت شارعاً في كتابة مسرحيه جديده و إذا بالفن يتفتت بين یدی نشارة و تراباً و لكنی سرعان ما استبدلت به فنا آخر ا دان له ملايين المواطنين بالسعادة.. (۱) – أما أنا فأخطات الطريق، استبدلت بالفن الزائل عملاً ينافسه في البلى، فالمحامة كالفن من اعمال العصور البائدة، (۲) و أنا لا أحسن ما أحسنت من فن جديد، [...] (محفوظ، ۱۹۹۱: ۵۷)

ترجمه دهقانی: بله، داشتم نمایشنامه‌ای تازه می‌نووشتم که ناگهان هنر پیش رویم خرد شد و به خاک اره و غبار بدل گشت اما به‌زودی هنر دیگری را جایگزین آن کردم که مایه شادی میلیون‌ها هم‌وطن بود... (۱) – اما من راه را گم کردم، هنر از دست‌رفته را به کاری بدل کردم که در بیهودگی دست کمی از آن نداشت، و کالت هم مثل هنر از کارهای اعصار ابتدایی است، (۲) من نتوانستم مثل تو به هنر تازه‌ای روی آورم، [...] (دهقانی، ۱۳۸۸: ۶۰)

در این خرده گفتمان مبتداسازی در بستر فاعلی شکل گرفته و سبب برجستگی و اهمیت فاعل شده است. در اینجا فضای گفتمان ایجاب می‌کند که لحن گوینده تأکیدی باشد، اما چون گفتمان مکتوب مانند گفتمان شفاهی نیست که بتوان لحن تأکیدی را مثلاً با تغییر در تن صدا اعمال کرد، از این رو، برای انتقال این نقش کلامی در اینجا مبتداسازی در بستر فاعلی شکل گرفته و ذکر گروه اسمی [من] علاوه بر برجستگی و پررنگ کردن فاعل نقش کلامی تأکید را ایجاد کرده است. عمر الحمزاوی [شخص اول داستان] که در جوانی شاعر بوده و بعدها شعر را رها می‌کند و از راه و کالت ثروت هنگفتی کسب می‌کند، آرمان‌های گذشته خویش را پوچ و بی‌معنا می‌انگارد و دچار کسالت روحی روانی می‌شود. او خود را در تقابل با دوستش، مصطفی میناوی که روی به هنر عامه‌پسند آورده است، می‌بیند و هر چه بیشتر سرخوردگی خود را ابراز می‌کند و خود را در کانون توجه قرار می‌دهد. ذکر گروه اسمی [من] با وجود ضمیرانداز بودن هر دو زبان، علاوه بر القای حالت هیجانی و احساسی که در پیشبرد گفتمان مؤثر است، نقش ارتباطی گفتمان را نیز پررنگ می‌کند و فضایی محسوس برای خواننده ایجاد می‌کند. بنابراین، ایجاد چنین فضایی در ترجمه نیز ضروری می‌نماید تا تعادل کلامی و ارتباطی میان دو گفتمان برقرار شود. می‌توان گفت مترجم به‌خوبی توانسته است چنین فضایی در گفتمان ترجمه ایجاد کند ضمن اینکه قرار دادن «که» تأکیدی پس از [من] این گفت‌وگو را زنده و واقعی‌تر جلوه می‌داد.

ترجمه پیشنهادی: (۱) اما من که راه را گم کردم. (۲) من که نتوانستم مثل تو به هنر تازه‌ای روی آورم.

متن اصلی: رنا الی تعاستها بحزن ثم تتم: - سيعود كل شیء الی اصله.. - أصله؟! أنا إنتهیت، بسیمة أيام الزمان لن تعود، ولا سبیل إلى العمل من جدید، لا الصحة تسمح بذالك و لا البولیس.. (محفوظ، ۲۰۰۸: ۱۰)

ترجمه مرعشی‌پور: با اندوه به شوربختی‌های‌اش اندیشید. و صابر زمزمه کرد: - همه چیز درست می‌شود. - درست می‌شود؟ تو به آخر خط رسیده‌ای... بسیمه! باید بدانی که آن روزها بر نمی‌گردند. هیچ راهی نیست که دوباره بشود کار کرد. نه سلامت‌ات اجازه می‌دهد نه پلیس. (مرعشی‌پور، ۱۳۹۳: ۳۱)

در پاره‌گفتار فوق مبتداسازی در بستر فاعلی صورت گرفته و برحسب موقعیت گفتمانی سبب برجستگی و کانونی شدن فاعل شده است (در دو نمونه اول و ششم نیز به این مورد پرداخته شد)، اما در برگردان فارسی این تعادل نقشی و ارتباطی میان دو گفته برقرار نشده است. ضمن اینکه به نظر می‌آید در برخی موارد برگردان درستی از این پاره‌گفتار صورت نگرفته است.

ترجمه پیشنهادی: صابر با اندوه به بینوایی مادر چشم دوخت و سپس زیر لب گفت: - همه چیز برمی‌گردد سر جایش... - سر جایش؟! من دیگر به آخر خط رسیده‌ام، بسیمه آن روزها دیگر باز نمی‌گردد، هیچ راهی نیست که دوباره بشود کاری کرد، نه سلامتی اجازه می‌دهد و نه پلیس...

بحث و نتیجه‌گیری

ترجمه، ارتباط تنگاتنگی با زبان‌شناسی دارد. زبان‌شناسی می‌تواند به شیوه‌ای علمی به توضیح و تصریح مشکلاتی بپردازد که در کنش ترجمه پیش می‌آید، به‌ویژه در مواردی که مربوط به معنای ضمنی می‌شود چراکه ترجمه برگردان معنای متن است و نه صرفاً برگردان گزاره‌های یک‌زبان به زبانی دیگر. از جمله مسائل زبان‌شناختی که توجه به آن در امر ترجمه ضروری می‌نماید ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار است.

در این پژوهش با بررسی فرآیند مبتداسازی که از جمله موارد نشان‌داری محسوب می‌شود، مشخص شد که مترجمان «الشحاذ» و «الطریق» جز دو مورد مبتداسازی فاعلی توجه کافی به مبتداهای غیرنهادی و در کل فرآیند مبتداسازی نداشته و با شم زبانی خود به ترجمه این موارد پرداخته‌اند؛ همین امر باعث شده است تا نقش‌های کلامی و معانی ضمنی به گفتمان مقصد انتقال نیابد. مترجمان با توجه به صحت معنای گزاره‌ای پاره‌گفتارها معنای کاربردشناختی آن‌ها را نادیده گرفته و ساخت‌های نشان‌دار را به صورت بی‌نشان برگردان کرده‌اند. توجه نکردن به ساخت‌های اطلاعی نشان‌دار در فرآیند ترجمه تعادل نقشی و کاربردشناختی دو گفتمان مبدأ و مقصد را کم‌رنگ کرده و این در حالی است که با توجه به ساخت‌های دو زبان و همچنین قابلیت‌های بالای زبان فارسی امکان معادل‌گزینی مناسب برای ساخت‌های نشان‌دار در زبان فارسی وجود دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Masoumeh

Ghanbarnejad



<http://orcid.org/0000-0001-8800-3983>

Ebrahim Anari

Bozchaloui



<http://orcid.org/0000-0001-9180-1986>

Mohammad Jorfi



<http://orcid.org/0000-0002-2510-3175>

Ahmad Omidali



<http://orcid.org/0000-0002-5046-452x>

منابع

- بیکر، مونا. (۱۳۹۳). به عبارت دیگر. ترجمه علی بهرامی. تهران: رهنما.
- یول، جورج. (۱۳۹۸). کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده، منوچهر توانگر. تهران: سمت.
- دهقانی، محمد. (۱۳۸۸). گلد. تهران: نیلوفر.
- راسخ مهند، محمد. (۱۳۹۸). نحو زبان فارسی (نگاهی نقشی-رده شناختی). تهران: آگه.
- رضائی، طاهره. (۱۳۹۲). رویکردی توصیفی به ساختار زبان فارسی. تهران: پردیس دانش.
- طوایبیه، نجیب. (۲۰۲۱). فی العلاقة بین اللسانیات و علم الترجمة: تعقید أم تعقید؟. مجله تجسیر، ۱۱۲-۷۷. (۱)۳.

- ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۹۰). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.
- متوکل، احمد. (۱۹۸۵). *الوظائف التداولیه فی اللغة العربیة*. مغرب: دار البيضاء.
- _____. (۱۹۹۳). *آفاق جدیدة فی نظریة النحو الوظيفی*. الرباط: كلية الآداب والعلوم الإنسانية.
- _____. (۲۰۱۰). *اللسانیات الوظيفیة (مدخل نظری)*. الرباط: دار الأمان.
- _____. (۲۰۰۴). *المنحی الوظيفی فی الفكر العربی*. الرباط: دار الأمان.
- محفوظ، نجیب. (۱۹۹۱). *الشحاذ*. القاهرة: مكتبة مصر (دار مصر للطباعة).
- _____. (۲۰۰۸). *الطریق*. القاهرة: دار الشروق.
- محمد بودیه، أ. (۲۰۱۳). مفهوم الوظيفة عند أحمد المتوکل و سیمون دیک. *كلية الآداب واللغة*، (۱۲)، ۲۴۳-۲۶۶.
- مدرسی، بهرام. (۱۳۸۶). *ساخت اطلاع و بازنمایی آن در زبان فارسی*. رساله دکتری زبان شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مرعشی پور، محمد رضا. (۱۳۹۳). *راه*. تهران: هاشمی.

References

- Abdul-Raof, H. (1998). *Subject, Theme and Agent in Modern Standard Arabic*. New York: Routledge.
- Andrason, A. (2016). *Left Dislocation in Arabic: The Complexity of form and Meaning*. *Stellenbosch Papers in Linguistics plus*, 50, 111-138.
- Baker, M. (2013). *In other Words*. Translated by Ali Bahrami. Tehran: Rahnama. [In Persian]
- Dehghani, M. (2009). *The Beggar*. Tehran: Nilufar Publications. [In Persian]
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence form*. Cambridge University Press, New York.
- Mahfouz, N. (1991). *Al-shahaz*. Cairo: Egypt Library (Dar Misr for printing). [In Arabic]
- _____. (2008). *Al-tarigh*. Cairo: Dar-alshorogh. [In Arabic]
- Mahoutian, Sh. (2011). *Persian Grammar from the Point of view of Taxonomy*. Translated by Mehdi Samaei. Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Murashipour, M. (2013). *The Way*. Tehran: Hashemi Publications. [In Persian]
- Mutawakkil, A. (1985). *Deliberative Functions in the Arabic Language*. Morocco: Dar- Albaiza. [In Arabic]

- _____. (1993). *New Horizons in Functional Grammar Theory*. Rabat: Faculty of Literature and Human Sciences. [In Arabic]
- _____. (2010). *Functional Linguistics (Theoretical Introduction)*. Rabat: Dar Al-aman. [In Arabic]
- _____. (2004). *The Spectral Curve in Arab Thought*. Rabat: Dar Al-aman. [In Arabic]
- Modresi, B. (2007). *Construction of Information and its Representation in Persian Language*. Dissertation for Ph.D. in Linguistics, Allameh Tabataba'i University. [In Persian]
- Mohamed Boudia, A. (2013). The Concept of the Job According to Ahmed Al-mutawakel and Simon Dick. *Journal of the College of Arts and Language*, (12), 243-266. [In Arabic]
- Rasakh Mohand, M. (2018). *Syntax of Persian Language (Cognitive Role-Category Perspective)*. Tehran: Aghah. [In Persian]
- Rezaei, T. (2012). *A Descriptive Approach to the Structure of the Persian Language*. Tehran: Fardis Danesh. [In Persian]
- Tawabia, N. (2021). In the Relationship between Linguistics and Translation Science: Complexity or Complexity?. *Bridging Magazine*, 3(1), 77-112. [In Arabic]

استناد به این مقاله: قنبرنژاد، معصومه، اناری بزچلوئی، ابراهیم، جرفی، محمد، امیدعلی، احمد. (۱۴۰۱). نقد ترجمه ساخت اطلاعی نشان‌دار در رمان‌های نجیب محفوظ (مطالعه موردی رمان‌های «الشحاذ» و «الطریق»). *دوفصلنامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، ۱۲(۲۶)، ۱۹۵-۲۱۵. doi: 10.22054/RCTALL.2022.68947.1634



Translation Researches in the Arabic Language and Literature is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.